

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سیدموسی عثمان هستی

۲۴ جنوری ۲۰۱۲

حفظ تمامیت ارضی افغانستان حیثیت ناموس را دارد و یانه؟

وطن است صخره دشمن بادوباران
به فکرش می سازد سیل خروشان
غلط کردی حسابت نادرست است
که این ملت کوه است ضد طوفان
"شاعریبترازو"

قسمت دوم

مپرس از نفاق و تجزیه وزخم شمشیرش
همان خوابی که دیده می کند خودتعبیرش
چه گویم از پلان شوم و نیم کاسه زیرش
یقین دارم بادشمن، می بافد ز آب زنجیرش

تشکر از پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" و از همکاران باشهامت شان خصوصاً از خواهرم نسرين جان معروفی، چه وقتی نوشته ها وشهامت نسرين جان را می بینم مینای روانشاد به یاد می آید.
من از لابه لای مصاحبه های شیرزن تاریخ معاصر ما نسرين جان معروفی الهام گرفتم در این وقت نازک که لاش وطن در چنگال کرگسان داخلی وخارجی قرار دارد و در جان نیم جان وطن نول وپنجال به خاطر تقسیم، عرق بی وجدانی از جان خارج می کند رفع مسؤلیت وجدانی کنم.
کسی که سایه ندارد مانند پیرناتوان است پیرناتوان بدون اعصانی تواند راه برود به مرد پیر عصا ورهنما حتمی و ضرور است وهم حرف وسخن مرد پیر یک کنترول به کار دارد، شهامت نمی تواند که در هر جنگ موفق باشد باید سلاح جنگ هم در پهلو شهامت قرار داشته باشد ورنه به سرنوشت سپهراب دچار می شود

آری من الهام گرفتم نه تنها الهام که خبر شدم و آموختم که کجا این جنگ تحمیلی را به نمایندگی از وطن پرستان وطنم آغاز کنم . شنیدن کلمه تجزیه و نوشتن نام تجزیه افغانستان قلب هروطن دوست راداغدار می کند.

امکان شرایط مبارزه بالا را در پورتال وزین "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" دیدم با وجودیکه اطمینان داشتم که این سایت بارم را سبک و راهم را کوتاه و مسقیم می سازد از گستاخی کار گرفتم، نوشتم این بار را به تنهایی تا وقتی پیش می برم که مرا دانشمندان همکار با "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" در نشر نوشته هایم همراهی کنند معذرت از گستاخی خود میخواهم.

در زیر نوشته من پورتال وزین "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" تبصره ای محبت آمیز نوشتند. آن نوشته کوتاه و زیبا که هر سطر آن مفهوم میلیون کتاب را داشت قلم کمان پیری من را راست کرده به یاد جوانیهایم انداخت تا همان با نیرو قلم کش کنم.

حالا نه با یک غرور کاذب بلکه با یک غرور انسانی و مقاومت می گویم که پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" همان طوری که نسبت به تمام سایت ها در جهان انترنتی و الکترونیکی موفق و یکه تاز بودید، سرفرازی من در برابر وطن فروشان و تجزیه طلبان هردو جناح مزدور همه افتخارات بعد از شکست آنها تعلق به این پورتال وزین دارد و من یک سپاهی قلم هستم.

خیال تجزیه افغانستان به گفته شاعر "بیترازو" مانند بافت زنجیر از آب است که به دست وطن فروشان تجزیه طلب و باداران شان بافته می شود.

تجزیه افغانستان جز خیال جامه عملی پوشیده نمی تواند تا که دریای خروشان وطن پرستی جریان داشته باشد موج های خون دریای وطن پرستی بوسه بر طوفان میزنند بهتر است که پیش از کشمکش هائی که کمر پلان های شوم تجزیه طلبان شونیزم پشتون و خراسانیان چند پدیده بشکند سجده سهو بکنند هنوز وقت است در عمل پیاده نشده یک طرح خیالی است که نویسندگان خاوران و سایت جرمن جرمن به خاطر پول و دلگرمی بازار سایت های خود و باداران خود سراب را در نظر مردم توسط نویسندگان خود فروخته شان آب جلوه می دهند.

مفکوره و نقشه تجزیه طلبی هنوز در قصر های جاسوسی دولت هائی که دشمن منطقه اند مانند تخته شطرنج هموار است شطرنج بازان اصلی تجزیه منتظر نتیجه مانور های قلمی مزدوران خود می باشند بهتر است که مزدوران داخلی سجده سهو کنند و در پهلوی ملت خود قرار گیرند و من این راه را باز مانده ام، هر که بامن در این مبارزه همکاری کند به گذشته اش کاری ندارم این قربانی را به خاطر وطن و ملت خود می دهم، می گویم به خطا های قبلی کسی کار ندارم به شرطی که از صف دشمن جدا شود، و در مبارزه به خاطر نجات وطن از تجزیه سهم بگیرد و هم به تمام سایت ها و نویسندگان و ملت باشرف افغانستان خاطر نشان می کنم که من تنها هستم و آرزو هم ندارم که پای نویسندگان پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" را به میدان بکشانم و این را به وطن فروشان یاد آور می شوم شناختی که من از نویسندگان پورتال دارم، خط مشی شان مشت کوبنده به دهن خاینان است همان طوری که به آزاد نویسان ضد دین اجازه نشر نوشته های شان را داده و تاجران دین جرأت نوشتن ندارند به من هم اجازه داده اند که به شکل مستند و محترمانه نظریات خود را به نشر برسانم و نوشته های تجزیه طلبان را در هر دو طرف نقد کنم خودشان در این جنگ قلم شامل نیستند، هر گاه سایت ها و نویسندگان شان بدستور باداران خارجی خود، پای "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" را در این بحث بکشانند مسؤولت به دوش خود شان و باداران شان می باشد حق گله ندارند.

خود سایت ها کوشش کنند که پای "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" را به اثر زدالت نویسندگان وطن فروش تجزیه طلب به میان نکشند تا به سرنوشت سایت های افغان جرمن، گفتمان، اعظم سیستانی، باقی سمندر و شبنامه نویسان بی وجدان سردچار نشوند.

زیرا تجزیه افغانستان

"که خیالست و محالست و جنون"

سجده سهو بکن تو ای دشمن دون

در نوشته گذشته من از سایت هائی که آگاهانه یا غیر آگاهانه در خدمت تجزیه طلبان خارجی و داخلی قرار دارند به خاطری که با سایت افغانستان آزاد روبرو نشوند و بهانه گیری نکنند نام نبردم؛ ولی دوستداران سایت های افغان جرمن و سایت خاوران درک کرده بودند که من با نویسندگان آنها طرف هستم.

شخصی به من تلیفون زد گفت نام از خانم فرشته بردی ولی از خاوران که همچو کوه استوار به خاطر تجزیه افغانستان عزیز قرار در چیزی یاد نکردی مقصد تواز نام گرفتن خانم فرشته به این می ماند که (...). بزن صاحبش پنمی بگیرد

شخص دیگری که فارسی لهجه قندهاری داشت در تلیفون به من گفت در دوصد سال شما کجا بودید که امروز شتونیزم پشتون را بهانه گرفته آب در آسیاب خراسانی می ریزید و نوشته های محترم کامجو، و نویسندگان خاوران را مثال دادند و گفت تو میدانی که سر از قبر کهنه بلند کردی خط آهنی دیورند می شکنانیم و نقشه زمان احمدشاه کبیر را تطبیق می کنیم هزاره ها و ترک هارا به صحرائ گویی می فرستیم و تاجک هارا به کولاب تاجکستان پایخت ثانی احمدشاه مسعود و شما عرب های مهاجر که پدران ناخلف تان هم قتل و غارت کردند و کسانی که مانند شاه دوشمشیره بادوشمشیر سرما را جدا کردند امروز مرده کثافت خوداو به ما زیارت ساختید و تا امروز پشتون های بیخبر از خود آغشته به دین و مذهب شدند پشتون والی اصیل را فراموش کردندتن به فیصله های دینی دوره حجر می دهند.

بلی هدف من نویسندگان همین دوسایت و سایت پشتونهاییکه دیروز عضو فعال خلق و پرچم بودند و امروز در لباس افغانستان بزرگ هستند و هم دیروز در بین مجاهد بودند امروز پشتو و فارسی از یکی هزارگی تاجکی را دامن می زنند و در لباس فدرالیزم زغال جنگهای گذشته را تازه می کنند، هدف شان از تجزیه است ولی مردانه و ارمنی گویند که ماتجزیه طلب هستیم.

وقتی که از مردم پشت گشتانند میگویند ما خراسان بزرگ و افغانستان بزرگ زمان احمدشاه بابا را می خواهیم که به اثر خانه جنگی شاهان بی دانش به شکل یک مشت به کلک باز تبدیل شده، خراسان خواهان خراسان دیروز می خواهند زیر نام مبارزه علیه شتونیزم، پشتون کشی راه بیندازند. ولی این وجدان باختگان تاریخ را مطالعه نکرده اند که کدام خراسان کبیر و کدام نقشه زمان احمدشاه بابا!!

این را هم نمیدانند که تمام ملیت های افغانستان پیکر سیاسی دولت احمدشاه را تشکیل داده بود و هم نمی دانند که خراسان زمان ابومسلم در کدام حدود اربعه قرار داشت و چند مرتبه دست به دست شد و امروز چند مملکت است. مانند شتونیزم های ایرانی تمام افتخارات ایران دیروز را به ایران موجود ارتباط می دهند و نمی دانند که تمام مراکز ایران قدیم به گفته شاهنامه در افغانستان موجوده می باشد از کتاب های ایرانی میگیرند چپ و راست می کنند و نوشته دیگران رابه نام خود نشر می کنند.

احمدشاه بابا و رهبران خراسانی آن زمان مانند پشتون ها، هزاره ها، از بک ها و تاجک های امروز افغانستان را لاشه برای زندگی و ادامه حیات سیاسی خود نساخته بودند.

آیا رهبران شما پشتونها، هزاره ها، تاجک ها ترک ها در جنگ های کابل سبب ویرانی و سبب کشته شدن شصت و چهار هزار انسان بیگناه نشدند و یک پوست گاو تقسیم نکردند؟ عوض ملت افغانستان در هر کنفرانس حرف اول نزدند صدبار سگ و فقر با هم نشدند و باز به خاطر فریب ملت افغانستان گروه سازی نکردند غنی احمدزی ، احدی افغان ملتی، زاخیل به پیش خلیزاد نرفتند و سناتوران امریکا و انگلیس را ندیدند؟؟ جانب مقبل شما فردای آن روز خود را به المان نرسانند و با سناتوران امریکائی ندیدند، افغان جرمن از دست پاچگی آمدن صالح ، ضیا ، محقق، و دوستم در المان در سایت خود هوشیار باش ندادند و نویسندگان سایت خراسان مقابل دوغ سایت افغان جرمن پاغنده نزدند؟؟ اگر دل رهبران شما به ملت افغانستان می سوزد چرا یک برادر احمدشاه مسعود در داخل یک سوراخ موش می شود و برادر دیگرش ضیاء در دیگر سوراخ؟؟ دوستم و محقق مانند باشه خوش نشین از نفاق استفاده می کنند گاه در یک شاخ سیاست گاه در شاخ دیگر سیاست میبزنند؟؟

کرزی، فهیم و خلیلی بازار ردالت را به شما به نام طالب مزدور و تجزیه طلبی گرم می کند رهبران خلق- پرچم اگر بگویند که مجاهد و طالب و حکومت کرزی روی مار اسفید کردند، ملت اگر ظاهر را ببیند و نداند که در بین قاطران تجزیه طلب امروز مغز های متفکر خلق و پرچم از پشتون ها، هزاره ها، تاجکان و ترک های حزب دموکراتیک خلق است همان طوری که در جنگ های کابل به طرفداری مسعود گلب الدین تنبان سیاست شمارا به سرتان بسته کردند شمارا در خم محراب وطن فروشی پیش کردند و بی وضو با تیمم سیاست به عقب شما ایستاده شدند در وقت سلام دور دادن فرار کردند شما را در میدان سگ جنگی مارشال فهیم تنها تا آمدن استعمارثانی که شما با کرزی از آنها استقبال کردید و ندانستید فرق بین شاه شجاع امریکائی و دیگر شاه شجاع ها نبوده، آن شاه شجاع ها تنها با بادران خود بودند این مانند سگ سوزن خور گاه یکجا گاه جای دیگر گاه در لباس یک افغان باشه مات گاه مزدور سر سپرده، گاه در پای ایران گاه در پای بادران سابقه خودای اس آی، گاه با بادران امریکائی ، و ناتوئی خود و گاه با بادران انگلیسی خود بشقاب دور دستر خوان می چیند.

شما از این انکار می کنید که دوستم از مهره های خطرناک خادحکومت حزب دموکراتیک خلق بود؟ هم با گلب الدین رفت هم با مسعود مگر اوتربیه و نمک خور روس نبود و نیست؟ شما فکر می کنید که ملت افغانستان خدانا خسته خر هستند؟ در حالی که خر نیستند شما درفش هستید و آنها مشت؛ می بینند که مشت در برابر درفش توانائی ندارد، سکوت می کنند و شما هر روز موی شپش پُر سیاست می بافید غیر شما سگان زنجیری یک نفر حاضر نیست که دولت کابل ، طالب فراری ، خزان جنگی سرآخور را جوتائید کند. جهاد را مردم شکم گرسنه افغانستان که جنت خواب می دید در برابر حزب دموکراتیک خلق کرد مگر امریکا ، انگلیس و ناتو، اعراب مرتجع افتخار شگستن دیوار برلین را می کنند.

دیروز بیریش حمیدگل آس آی بودید امروز خیرنگار هستید دیروز در بالا حصار پشاور بوت بابرو دگروال یوسف را پاک می کردید امروز قهرمان مجاهد کبیر هستید مگر این شعر را که من در برابر استاد خلیلی نوشتم در پاکستان به زندان رفتم شما فراموش کردید.

این حرفهائی که شما امروز می زنید آن روز استاد می زد استاد مرا از زندان خلاص کرد و گفت تا روزی که به نرخ روز حرف زنی با زارنداری یعنی تو هم مثل من جهاد امریکائی را جهاد افغانی بگو!

کاشکه استاد زنده می بود شعر من را امروز با شعر خود مقایسه می کرد بر مزار شما تف دانی می گذاشت و در خاک استعماری اجازه قبر خود به خاطر خوشبینی که بشما داشت وصیت نمی کرد اگر اولاد های استاد مرد می بودند مزدور شما نمی بودند قبر استاد را از پاکستان انتقال می دادند خان عبدالغفار خان که کمی غیرت داشت نگذاشت که در خاک استعمار دفن شود اگر استاد به نام مهاجر در لاهور دفن می شد شرم نبود ولی دفن او به دستور "ربانی" شرم تاریخی به ملت ماست. همان طوری که سید جمال الدین افغان در صحنه پوهنتون دفن گردید امید است که کدام حکومت آزادی خواه روی کار بیاید اشعاری که به ضیاءالحق و مجاهدین وطن فروش نوشته از دیوانش پاک کند و جسد وی را در پوهنتون البیرونی در گلبدار دفن کند به خاطری که از اولاد های استاد خلیلی جز مزدوری به خانواده مسعود و فهیم چیزی ساخته نمی شود.

من سر شعر تبصره نکردم اگر سایت افغانستان آزاد لازم می بیند نوشته های مرا هم به نقد با یک تبصره کشیده می تواند

این خاک تر بخون شده ماتم سرای کیست

وینمرغ پر شکسته، دل بینوای کیست

فریاد خلق تا بفلک رفت روز و شب

یکبار کس نگفت که آنجا سرای کیست

گلگون شرابها که کشی سر به بزم غیر

هان ای وطن فروش بگو خونبهای کیست.

استاد خلیلی

آنخاک لگد مال و خسته سرای ماست

آواز مرغ پر شکسته در قفس نوای ماست

گران خدا نشنید که فریاد کیست روز و شب

هر آبله پا به خار گفت که آنجا، جای ماست

دزدان به نام رهبر ما شراب میزنند در دیار غیر

استاد بگوش تو گویم، این خون رگهای ماست

مقصدتوست خلق و پرچم و مزدو روس هاست

مقصد من رهبر جهادی خود فروخته ای اس هاست

سید موسی عثمان هستی

هر دو بیت در دانشنامه آریانا موجود است من از آنجا کاپی کردم